

# کیمیا

**در نوشتار حاضر چگونگی شکل‌گیری جریان نفاق در جامعه اسلامی و خطر حضور آن طیف در حاکمیت و قدرت و آثار و زاینبار آن از نگاه قرآن بررسی و تشریح شده است.**

\*\*\*\*\*

**چگونگی شکل‌گیری جریان نفاق**

نفاق یک جریان اجتماعی در برابر گفتمان حاکم بر جامعه است. نفاق در لایه‌های متعدد و مختلف جامعه به شکل خزنده‌ای جریان دارد و به سادگی قابل ردگیری و شناسایی نیست.علت ایجاد این جریان به قدرت گفتمان حاکم بر جامعه برمی‌گردد.

هنگامی که جامعه‌ای چون امت اسلامی با قدرت ایمان و اعتقاد شکل می‌گیرد، هیچ گونه خلل و رخنه‌ای نمی‌تواند در انسجام اجتماعی افراد یافت؛ زیرا نوعی برادری ایمانی در میان ایشان شکل می‌گیرد که اجزه نمی‌دهد تا بر خلاف اهداف جامعه حرکت شود. فشار سنگین گفتمان اسلام بر مخالفان کلی و جزیی با اهداف جامعه تا آنجاست که هیچ کسی جرات مخالفت با اصول ارزشی را به خود نمی‌دهد؛ زیرا باور قوی و استوار اعضای جامعه به اهداف و ارزش‌ها و اصول، سد مقاومی در برابر هر گونه مخالفت‌ها و کارشکنی‌هاست.

در این میان نده‌ای از افراد به هیچ جهتی با بر خی از اصول یا ارزش‌ها یسا اهداف جامعه ایمانی مخالفت می‌ورزند؛ اما آشکار شدن این مخالفت به معنای طرد اجتماعی یا محرومیت از بسیاری از فواید و منافع جامعه است. از این رو جریان نهانی به نام نفاق شکل می‌گیرد تا ضمن مخالفت نهانی با اصول، ارزش‌ها یا روش‌ها یا اهداف، از فواید جامعه بهره برند، بی‌آنکه زبانی متوجه آنان شود. در حقیقت نوعی مصلحت‌گرایی و تاکتیک همراهی و همگامی با امت و جامعه اسلامی موجب

اجتماعی، افزایش ناپهنجاری‌ها و رفتارهای ضد ارزشی، مخالفت با رهبری و ایجاد دشمنی و تفرقه میان امت یا امت و امام است. (مجادله، آیه ۹)

آنان در میان مردم به اصول و ارزش‌ها و اهداف جامعه توجه و تأکید می‌ورزند، ولی هنگامی که در محافل خصوصی خود وارد می‌شوند، بیش از همه چیز این اصول و ارزش‌ها و اهداف را به تمسخر می‌گیرند و بی‌شغلت خویش را آشکار می‌سازند. (بقره، آیات ۱۴ تا ۱۶)

علت ایسن دوگانگی و دورویی، مربوط به قدرت گفتمان غالب و حاکم اجتماعی است؛ زیرا اگر گفتمان حاکم به هر شکلی تضعیف و سلب‌شده باشد، نفاق، چهره واقعی خود را آشکار می‌کند.

در زمان پیامبر فضای سیاسی و اجتماعی در مدینه نسبت به کفر چنان سنگین بود که هیچ‌کسی به خود جرات مخالفت با روش‌های حکومتی را نمی‌داد، چه رسد به بخوادها و اهداف و اصول و ارزش‌های جامعه مدنی به مخالفت برخیزد و آشکارا آن را به نقد کشد یا تهدید کند، اینجاست که جریان نفاق شکل می‌گیرد و پس از مدتی در یک فرآیندی به صورت سازمان یافته در مدینه ظهور و بروز می‌کند تا با سیاست و برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده‌ای با اصول و اهداف و ارزش‌های اسلامی به مقابله برخیزد.

از نظر قرآن، نفاق یک بیماری اجتماعی مبتنی بر بیماری فساد باطنی و قلبی بشر است. اهل نفاق، از یک بیماری باطنی رنج می‌برند که بر اثر عدم شناخت دقیق حقایق و لجاجت و مانند آن پدید آمده است. همین کوردلی موجب می‌شود تا نسبت به حقایق واکنش‌های منفی بروز دهند و کفر خویش را نهان سازند. در حالی که در جامعه ایمانی زندگی می‌کنند، در ظاهر انسان‌های مومنی هستند ولی در باطن هیچ

خطر منافقان را بیشتر از خطر کافران می‌داند؛ زیرا حضور آنان در جامعه اسلامی از چند جهت خطرناک و خطرساز است.

جریان نفاق با ایجادشکل و سازماندهی این امکان را می‌یابد تا در قدرت و حاکمیت نفوذ کند. آنان به سبب مصلحت‌گرایی، از ظاهری بهتر در ایمان برخوردار هستند. کلام و سخن‌شان شیوا و شیرین‌تر است. (منافقون، آیات ۱ و ۲؛ بقره، آیه ۲۰۴)

انان مردمانی فرصت‌طلب هستند و برای دستیابی به منافع دنیوی خویش از هیچ فرصتی نمی‌گذرند. (نساء، آیات ۱۲۸ و ۱۴۱؛ توبه، آیه ۵۰) بر این اساس، حضور در قدرت و حاکمیت به سبب ایجاد فرصت‌های

## معارف

از نظر قرآن مشکلی که منافقان با آن مواجه هستند، کوردلی و بی‌صیرتی آنان و عدم شناخت حقایق است. این مشکل موجب می‌شود تا مسائل را بر خلاف حقیقت ببینند و تحلیل و تبیین نکنند. این‌گونه است که خود را مصلح واقعی برمی‌شمارند در حالی که اگر به ابراز‌های ابتدایی شناخت چون حس مراجه می‌کردند، به سادگی درمی‌یافتند که اعمالشان چیزی جز فساد و تباهی نیست و برخلاف ادعای بزرگ اصلاح‌طلبی، جز فساد چیزی را ترویج نمی‌دهند. (بقره، آیات ۱۱ و ۱۲)

در حقیقت منافقان از درک درست مصلحت و مفسده ناتوان هستند و همین ناتوانی موجب شده که



علی جواهردهی

# آثار حضور منافقان در حاکمیت

بی‌مانند برای سوءاستفاده در دستور کار آنان است. این‌گونه است که پس از عصر پیامبر(ص) جریان نفاق توانست با ظاهری ایمانی، قدرت را در دست گیرد و حاکمیت را از صاحبان بر حق آن بیرون کند. قدرت به منافقان این امکان را می‌بخشد تا بیرون از فشارهای سیاسی و اجتماعی گام‌هایی بلند برای تأمین منافع مادی و دنیوی خود بردارند. آنان هرچند به سبب وحی، حضور پیامبر(ص) و ترس از رسوا شدن، در عصر پیامبر(ص) در ضعف مفرط و آشکاری بودند (توبه، آیات ۶۸ و ۶۹) ولی پس از آن با امید به همراهی منافقان جدید، به قدرت نزدیک و در نهایت بر آن سوار شدند. هدف نهایی منافقان از حضور در حوزه قدرت سیاسی و اجتماعی، سوءاستفاده، عدالت‌خواری، ظلم و ستمگری (توبه، آیات ۶۸ تا ۷۰) و فسادگری است؛ از این روست که خداوند به مومنان هشدار می‌دهد تا با شناسایی منافقان اجازه ندهند آنان در حوزه سیاسی و قدرت و حاکمیت وارد شوند و از قدرت برای فساد و تباهی بهره برند. (بقره، آیات ۲۰۴ و ۲۰۵ و سوره منافقون)

**منافقان، مفسدان مدعی اصلاحات**

اصولا منافقان به سبب بیماری‌زایی، عدم شناخت حقایق و بی‌خردی و کوردلی که بدان گرفتار هستند، نتنها انعصری فاسد بلکه مفسد هستند و با کارهای

فسادانگیز خویش بر آن هستند تا ناپهنجاری‌ها و ضرارزش‌ها را در جامعه گسترش دهند. (بقره، آیات ۸ تا ۱۲)

این در حالی است که همین منافقان ادعای اصلاح‌طلبی داشته و خود را از مصلحان واقعی برمی‌شمارند؛ زیرا به نظر خودشان مردمانی خردمند و روشنفکر و صاحب اندیشه‌های متعالی و عالی هستند و می‌توانند جریان‌های اصلاحی و اصلاحات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی را مدیریت کنند. (بقره، آیات ۱۱ و ۱۲)

### در فرهنگ دینی از دو دسته احکام ارشادی و مولوی یا احکام عقلی و نقلی یا احکام تاسیسی و امضایی سخن به میان می‌آید.

برشن این است که آیا واقعا احکام از دو منبع مجزا صادر می‌شود که مثلا یکی عقلی است که عقل بشر می‌فهمد و آن دیگری نقلی است که از طریق وحی به ما رسیده است؛ اگر این چنین است، پس چرا در قرآن آمده است: إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّاللَّهِ، حکم و فرمان فقط به دست خداست.(یوسف، آیات ۴۰ تا ۶۷ و انعام، آیه ۵۷)

باید گفت که حکم تنها از سوی خدا است و ما دو دسته احکام تاسیسی یا امضایی نداریم که اولی احکامی باشد که خدا فرستاده و دومی احکامی باشد که عقل گفته و خدا آن را از طریق نقل امضا کرده باشد؛ زیرا عقل و نقل تنها کاشف احکام الهی هستند که خدا صادر کرده است.

بر اساس آموزه‌های قرآن، انسان در زمانی که به دنیا می‌آید، فاقد علم او آگاهی است؛ چنان که برخی هنگام بیری نیز علم خویش را از دست می‌دهند و فاقد علم می‌شوند.(حج، آیه ۵) بنابراین، اگر گفته می‌شود که عقل حکمی می‌کند، به این معناست که عقل به تعلیم الهی نسبت به امور علم پیدا می‌کند: عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم (عقل، آیه ۵) پس گاه تعلیم الهی از طریق درون است که از آن به حدت باطنی یاد می‌شود و گاه از وحی الهی از طریق پیامبران است.

از مفسده بودن اعمال و افسادگری خود خبری نداشته باشند و مدعی اصلاح طلبی شوند. (همان) بنابراین خداوند به مومنان هشدار می‌دهد تا هوشیار باشند و اجازه ندهند تا منافقان در حوزه قدرت وارد شده و آن را به تباهی و فساد کشانند؛ چرا که حضور منافقان در حوزه سیاسی و قدرت به معنای فساد جامعه و نابودی آن است. بنابراین، نباید اجازه داد تا این ناخردان واقعی و سفیهان حقیقی زمام امور حکومت و حاکمیت را در دست گیرند.(همان و نیز محمد، آیه ۲۲)

**آثار حضور منافقان در حاکمیت**

اگر منافقان در حاکمیت و قدرت حضور یابند، فساد و تباهی را به شکل سازمان‌یافته گسترش می‌دهند و با سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی می‌کوشند تا

**تمام سعی و تلاش منافقان این است که در حکومت وارد شده و با ظاهری ایمانی و مقبول یا شاعرهای زیبا و شیرین و فریبنده مردم را با خود همراه کرده و دل‌هایشان را در اختیار گیرند تا با امکانات موجود در حاکمیت، فساد و تباهی را دامن زند و جامعه را از درون متلاشی و نابود سازند. حضور در حکومت و حاکمیت و فتح سنگر به سنگر قوای حکومتی در برنامه اصلی و راهبردی منافقان قرار دارد تا با ایجاد حاکمیتی دوگانه به اهداف خویش برسند. بنابراین، تنها راه مقابله و شناسایی وردگیری آنان با استفاده از لحن‌القول(محمد، آیه ۳۰) و شعارهای فریبنده و پناه‌گویی‌های آنان است.**

## خدا

## شارع احکام

طریق بیرون و پیامبران است که از آن به حجت ظاهری یاد می‌شود: إِنَّ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حُجَّتَینَ: حجتۀ ظاهریه َ وَ حُجَّتَهٗ باطنیهٗ. فَمَآ الظَّاهِرَةُ فَالرَّسُلُ وَ الْاَنْبِیَاءُ وَ الْاٰیٰتِهِ، وَ اَمَّا الْباطِنَةُ فَالْقُلُوْبُ؛ خداوند را بر مردم دو حجت است: حجتی آشکار و حجتی پنهانی و درونی. «حجت آشکار»، رسولان و پیامبران و امامانند، و «حجت باطنی» عقول است.

بر این اساس، احکام عقلی و احکام نقلی و نیز احکام تاسیسی و امضایی همگی از یک منشأ یعنی از سوی خدا صادر می‌شوند و تنها فرق آن طریقۀ کشف آن احکام است که گاه از درون و عقل و گاه از بیرون و وحی است. پس همه احکام که از طریق عقل فطری و نقل معتبر کشف می‌شود، همه احکام الهی و شرعی هستند. به سخن دیگر، عقل فطری و نقل معتبر وحیانی، کاشف احکام شرعی هستند. بر این اساس غلط است که بگوییم: احکام عقلی و احکام شرعی؛ بلکه باید بگوییم احکام شرعی که با کشف عقلی یا نقلی به دست می‌آوریم.

عقل و شرع در برابر هم قرار ندارند و تقابلی میان آنها نیست، بلکه اگر تقابلی باشد باید بگوییم: مکشوفات عقلی و نقلی که با عقل و نقل کشف شده است.

## جمود و خشکه مقدسی، منشأ بزرگ‌ترین جنایت‌ها در تاریخ

(به مناسبت اقدامات تروریستی اخیر تکفیری‌ها در مشهد مقدس، گنبد کاووس و…)

به طور کلی افرادی که به دین می‌گروند و سپس بیرون می‌روند از افرادی که از اول غریب پیدا نکرده‌اند خشن‌تر و ضد انسان‌تر می‌شوند؛ زیرا دین به حکم نیروی تعلیم خود همه عواطف دیگر انسانی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد

و اگر فرد همه آنها را که در خود هضم و جذب کرده بود نیز با خود می‌برد. این است افرادی که زمانی متدین بوده و سپس بی‌دین شده‌اند از بی‌دین‌های اوّلی خشن‌تر و بی‌عاطفه‌تر و خطرناک‌تر می‌شوند. اما خطراتناک‌تر از ایسن طبقه، متدینان منحرف شده و کج‌سلیقه خشکه‌مقدمند.

این طبقه علاوه بر اینکه عواطف انسانی‌شان تحت‌الشعاع عاطفه دینی قرار گرفته و از تأثیر مستقل افتاده، نیروی دین به حکم اینکه منحرف شده

صفحه ۶

پنج‌شنبه ۲ تیر ۱۴۰۱

۲۳ ذی‌القعده ۱۴۴۳ - شماره ۵۵-۲۳

### چراغ راه



**افتخار پیامبر(ص) به ازدیاد امت خود**

**قال‌التبی(ص): «لنکاح من سنتی، فمن لم یعلم بستی فلیس منی و تزوجوا فانی مکاتر بکم الامم.»**

پیامبر اکرم(ص) فرمود: ازدواج از سنت من است، پس هرکس که به سنت من عمل نکند، از من نیست. ازدواج کنید زیرا من به افزونی شما بر دیگر امت‌ها می‌بالم.<sup>(۱)</sup>

۱- کنزالعمال، ج ۱۶، ص ۲۷۱، ج ۴۴۰۷

### حکایت خوبان



**حفظ دین و دوری از گناه با راهکار ازدواج**

پیامبر گرمای(ص) فرمود: هیچ جوانی نیست که در نوجوانی‌اش ازدواج کند، مگر آنکه شیطان فریاد برآورد: ای وای بر من! ای وای بر من! دوسوم دینش را از (گزند) من نگه‌داشت. بنابراین بنده باید در یک سوم دیگر (دینش) تقوای خدا را پیشه کند.<sup>(۱)</sup>

همچنین آن حضرت خطاب به جوانان می‌فرماید: ای جوانان! هر یک از شما که توان ازدواج دارد، ازدواج کند، زیرا ازدواج کردن، چشم را از نگاه حرام( بیشترتر فرو می‌پوشاند، و دامن را پاک‌تر می‌دارد، و هر کس توان (ازدواج) نداشت، روزه بگیرد، زیرا روزه شهوت را فرو می‌نشاند. (۲)

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱، ج ۳۴
۲- کنزالعمال، ج ۱۶، ص ۲۷۲، ج ۴۴۰۷

### پریش و پاسخ

### آثار فردی و اجتماعی ازدواج (۲)

**پرسش:**

**ازدواج به عنوان یک ساز و کار بهره‌برداری از غریزه جنسی در چهارچوب آموزه‌های وحیانی اسلام، چه آثار و پیامدهایی در ابعاد فردی و اجتماعی انسان دارد؟**

**پاسخ:**

در بخش نخست پاسخ به این سوال به آثار و پیامدهای ازدواج نکردن شامل: ۱- منشأ معاصی، گناهان و جنایات ۲- اقتراض نسل پاک انسان ۳- ابتلا به انواع بیماری‌های جسمی و روحی ۴- عدم تعادل فکری ۵- انزوآگرایی و عدم ارضای محبت و الفت پرداختیم. اینک در بخش

پایانی دنباله مطلب را بی می‌گیریم:

ازدواج در چهارچوب ضابطه‌مند آموزه‌های وحیانی اسلام، هم برای زن و هم برای شوهر چه در ابعاد فردی و چه در ابعاد اجتماعی آثار، فواید و برکت زیادی دارد که در اینجا به اهم آنها اشاره می‌کنیم:

۱- مکمل یکدیگر بودن

زن و شوهر اگر چه از نظر ظاهر، دو پیکره و روح هستند، ولی در عین حال مکمل یکدیگر بوده و همدیگر را کامل می‌کنند. اگر هر کدام نباشند دیگری ناقص خواهد بود. و این روحیه مکملی در تمامی ابعاد مادی و معنوی، به ویژه در بعد اجتماعی خواهد بود. وقتی پیامبراکرم(ص) از علی(ع) پرسید: کیف وجدت اهلک؟ فقال تعالعمون علی طاعة الله» هسسترت(حضرت فاطمه(س)) را چگونه یافتی؟ امام علی(ع) در جواب عرض کرد: او بهترین یاور در مسیر اطاعت و بندگی خدا است.(بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷)

۲- افزایش تحرک و مسئولیت‌پذیری اجتماعی

از نظر بعد اجتماعی، ازدواج به انسان تحرک می‌دهد و این تحرک به دنبال مسئولیت‌پذیری‌های جدیدی است که بعد از ازدواج برای مرد و زن به وجود می‌آید. اگر ازدواج نباشد و هریک به تنهایی و جداگانه زندگی کنند، به طور طبیعی چنین تحرک و مسئولیت‌پذیری نخواهند داشت. بنابراین همین تحركات و مسئولیت‌پذیری است که هم برای مرد و هم برای زن سازندگی دارد و استعدادهای بالقوه هریک را به منته ظهور می‌رساند.

۳- تقویت و افزایش حس ترحم به هموع

اگر مرد ازدواج کندد حس ترحم کمتری نسبت به هموع خودش دارد. یک سنخ مسائلی در این رابطه است که انسان لمس می‌کند. او می‌تواند حالت مردی را درک کند که همسر دارد ولی دستش خالی است و یا حالت اضطراری را که پدر در رابطه با اداره فرزندانش دارد، را لمس می‌کند؛ یعنی شخصی که ازدواج کرده و همسر و فرزند دارد این موارد را درک می‌کند. بنابراین ازدواج به زن و مرد تحرک و مسئولیت‌پذیری می‌دهد که در برتو آن استعدادهای بالقوه و ظرفیت‌هایی را که خدا در نهاد آنها قرار داده است، شکوفا می‌گرد!

۴- ترویج آموزه‌های وحیانی اسلام

انسان از راه ازدواج می‌تواند آموزه‌های وحیانی اسلام را ترویج کند، زیرا زن و مرد در درجه اول خودشان التزام عملی به این ارزش‌های الهی پیدا می‌کنند و سپس این آموزه‌ها و خطوط فکری را به فرزندان خود منتقل می‌کنند و از این راه دین الهی ترویج پیدا می‌کند.

۵- بهره‌مندی از ثمرات معنوی در دنیا و آخرت

برخورداری انسان از ثمرات معنوی و اجرهای الهی در زمان زیستن در دنیا و در هنگامی که از دنیا می‌رود، از ثمرات ازدواج است. در آموزه‌های وحیانی اسلام بیان شده است که اگر انسان ازدواج کند، آن طور که شارع مقدس بیان داشته است، ثواب نمازش چندین برابر کسی خواهد بود که ازدواج نکرده است. شاید دلپیش این باشد که او فرزندان‌ی شایسته و صالح تحویل اجتماع دهد و او نیز در اجرا و پاداش‌هایی که به آن فرزند صالح می‌دهند شرکت دارد، و حتی مشمول شفاعت هم قرار می‌گیرد! امام علی(ع) در رابطه با ازدواج می‌فرماید: تزوجوا فان التزویع من رسول‌الله» همسر اختیار کنید، زیرا ازدواج کردن سنت پیامبعر(ص) است. (وسائلالشیعه، ج ۱۴، ص ۴)



### سلوک عارفانه

### توصیه‌های حکیمانه راهبردی

برای یک زندگی موفق زناشویی این سه راهکار را اجرایی کنید:
۱- زندگی منهای خدا تماش مشکلات است. قبل از هر چیزی در زندگی‌تان به خدا توجه کنید! و بداندید تمام مشکلات شما حل می‌شود و زندگی بسیار شیرینی خواهید داشت ۲- از این به بعد شما مثل دو تا رفیق باهم هستید که باید باهم بسازید، چرا که هر دو خطاکارید! ۳- باید زن و شوهر هر دو چشم خطاپوش داشته باشند. به خصوص راجع به چپه‌هایتان. هنگامی که خطا س رز به روی هم نیارید!<sup>(۱)</sup>

۱- اخلاقی ربانی، آیتالله شیخ مجتبی تهرانی(ره)، ج ۹، ص ۱۱

### صفحه معارف روز‌های: شنبه، یک‌شنبه

**سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود**

تلفن‌های مستقیم: ۲۳۹۶۱۹۹۱ - ۲۳۵۲۰۲۲۲۱
Maarefkayhan@Kayhan.ir